

هفت گفتار از امام هادی (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



طلیعه

حضرت امام علی النقی (علیه السلام) در نیمه دوم ماه ذی الحجه، سال 212 ق در اطراف مدینه و در منطقه «صریا» چشم به جهان گشود. پدر گرامی اش حضرت جواد (علیه السلام) و مادر ارجمندش سمانه مغربیه از بانوان با فضیلت تاریخ می باشد. مشهورترین القاب آن گرامی نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل و عسکری است و در برخی منابع «ابوالحسن الثالث» و «فقیه عسکری» نیز گفته اند. آن بزرگوار در سال 220 و در هشت سالگی به مقام خطیر امامت نائل گردید و به مدت 33 سال رهبری اهل ایمان را عهده دار بود. امام هادی (علیه السلام) دوران امامت خویش را با خلفاء ستمگر عباسی همچون معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز سپری کرد. به مناسبت ولادت آن رهبر والای شیعیان جهان به فرازهایی از گفتارهای هدایتگرش گوش جان می سپاریم.

عظمت باری تعالی

شناخت وجود خداوند و اوصاف جلال و جمال باری تعالی در حد شایستگی هر انسانی، به غیر از طریق اهل بیت (علیهم السلام) امری ناممکن است؛ گرچه هر کسی نسبت به فراخور استعدادش خداوند را می شناسد و به او ایمان می آورد؛ اما بیان عظمت حق از زبان اهل بیت (علیهم السلام) جلوه ای دیگر دارد و آنان کامل ترین و مطمئن ترین منبع وحی و سرچشمه توحیدند. امام هادی (علیه السلام) در تبیین صفات خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَتَى يُوصَفُ الَّذِي تَعَجَزُ الْحَوَاشِ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الْأَعْوَاهُمْ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تَحْدَهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْأَعْخَاطَةِ بِهِ نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قَرُبَ فِي نَأْيِهِ كَيْفَ الْكَيْفِ بَغَيْرِ أَنْ يُقَالَ كَيْفَ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ بِلَا أَنْ يُقَالَ أَيْنَ هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ وَ الْأَعْيَنِيَّةِ الْوَاحِدُ الْأَعْدُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ؛ (1) خداوند متعال توصیف نشود، جز بدانچه خود وصف کرده است و چگونه توصیف می شود آن وجودی که حواس مخلوقات از درکش ناتوان است و اوهام و خیالات به آن نمی رسند و تصور و اندیشه ها به حقیقتش آگاه نمی گردند و در افق نگاه چشم ها ننگند! او با همه نزدیکی دور است و با همه دوری اش نزدیک. چگونگی را پدید آورد و خودش چگونه نیست. مکان را آفرید، ولی خود مکانی ندارد و از چگونگی و مکان داشتن جداست. یگانه است و بی همتا. با شکوه است و نامها و اسمائش همه مقدس اند و پاک.»

سعدی در بوستان در توضیح این معنا سروده است:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| جهان متفق بر الهیتش | فرو مانده از کنه ماهیتش |
| نه ادراک بر کنه ذاتش رسد | نه فکر بر غور صفاتش رسد |
| بشر ماورای جلالش نیافت | بصر منتهای جمالش نیافت |
| نه هر جای مرکب توان تاختن | که جاها سپر باید انداختن |
| نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم | نه در ذیل وصفش رسد دست فهم |
| در این بحر جز مرد داعی نرفت | گمان شد که دنبال راعی نرفت |
| چه شبها نشستم در این سیر گم | که دهشت گرفت آستینم که قم |

شکوه بندگی

از منظر فرهنگ متعالی توحید، عبودیت و بندگی حضرت حق تعالی است که بالاتر از آن مقامی برای مخلوق متصور نیست:

بلندی بایست افکندگی کن خدا را باش و کار بندگی کن

امام دهم (علیه السلام) در تبیین مقام بندگی می فرماید:

«مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَقِنْ أَنْ يَجِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ؛ (2) هر که از نافرمانی خدا بپرهیزد، [مردم] از نافرمانی او پرهیز کنند و هر

کس خدا را اطاعت کند، [دیگران] از او اطاعت می کنند و کسی که از دستورات خالق فرمان برد، هیچ باکی از خشم مخلوقین نخواهد داشت و هر کس خالق را به خشم آورد، او باید بداند که از خشم مردم در امان نخواهد بود.»

گرت این بندگی تمام شود | چرخ و انجم ترا غلام شود

مقام عبودیت و بندگی آن چنان اهمیت دارد که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه به بندگی خود در برابر خداوند متعال افتخار می کرد و می فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَأَجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ؛ (3) پروردگارا! این عزت برای من بس است که بنده تو باشم و بالاترین افتخار برای من آن است که تو پروردگار من باشی. تو همان گونه ای که دوست دارم. پس مرا آن طوری که دوست داری، قرار ده!»

ریشه ها و نتایج تکبر

در سیره تربیتی امام هادی (علیه السلام) برای تربیت نفوس و زدودن صفات ناپسند از وجود آدمی به زمینه ها و ریشه های خودپسندی اشاره شده است. آن حضرت می فرماید: «مَنْ آمَنَ مَكْرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى يَجِلَّ بِهِ قَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ وَ مَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَلَوْ قُرِصَ وَ نُشِرَ؛ (4) هر کس از مکر و مؤاخذه دردناک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می ورزد تا اینکه با قضا و تقدیر خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه قطعه قطعه شده و [اجزاء بدنش] پراکنده شود.»

طبق این رهنمود ارزشمند، هر شخصی در راه رسیدن به تکامل و مقام والای انسانیت لازم است که هرگز از وجود خداوند متعال و محاسبه و مؤاخذه اش غفلت نکند. غفلت از خداوند و روز معاد، انسان را به انواع مفساد دچار می کند و در حقیقت از خدا فراموشی به خود فراموشی تنزل یافته، هدف خود را در زندگی گم می کند. چنین فرد غافلی از خود هرگز نمی پرسد که:

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود | به کجا می روم آخر نمایم و طنم

اما اگر انسان خود را در پرتو نور الهی قرار دهد و از نسیم رحمت حق بهره ور گردد، هرگز در مقابل حوادث و مصائب دنیوی مغلوب نمی گردد؛ چرا که به پشتوانه ای قوی همچون نیروی حق تکیه زده و در حصار محکم پناه گرفته است.

بنابراین، ریشه مهم لغزش ها، خطاها و آلوده شدن به صفات ناپسند، همان غفلت از خداوند و خود فراموشی است که اشخاص را از رسیدن به اهداف والای انسانی باز می دارد.

امام دهم (علیه السلام) در روایتی دیگر به عواقب زیانبار صفت ناپسند تکبر اشاره کرده و در این مورد هشدار داده و فرموده است: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ؛ (5) هر کس از خود راضی باشد، غضب کنندگان

بر او بسیار خواهند شد.»

صفت تکبر انسان را نه تنها در معرض خشم مردم، بلکه مورد غضب خداوند نیز قرار می دهد که در قرآن فرمود:

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»؛ (6) «خداوند گردنکشان [و متکبران] را دوست ندارد.»

عذاب جهنم و محرومیت از الطاف الهی از دیگر رهاوردهای تکبر است.

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| خویشتن را بزرگ می بینی؟ | راست گفتند یک دو بیند لوچ |
|-------------------------|---------------------------|

در روایت آمده است که روزی حضرت سلیمان بن داود (علیهما السلام) امر کرد که تمام پرندگان و انس و جن به همراه او بیرون آمده، در بساط شگفت انگیز سلیمان (علیه السلام) جای گیرند. دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند. بساط او به قدری بلند شد که صدای تسبیح ملائکه را در آسمانها شنید. سپس بساط او آن قدر پایین آمد که کف پایش به دریا رسید. در آن حال، ندایی آسمانی به اصحاب سلیمان (علیه السلام) گفت: اگر در دل فرمانروای شما (سلیمان علیه السلام) ذره ای تکبر بود، بیشتر از آنچه بلند کرده اند، او را به زمین فرو می بردند. (7)

| | |
|-------------------------|------------------------------|
| ز خاک آفریدت خداوند پاک | پس ای بنده افتادگی کن چو خاک |
| تواضع سر رفعت افرازدت | تکبر به خاک اندر اندازدت |

ارزش علم و دانش

کسب علم و دانش از مهم ترین شیوه های رسیدن به قله کمال است و انسان بدون علم ره به جایی نمی برد. امام دهم (علیه السلام) بر این باور بود که برای نیل به مقاصد عالی انسانی لازم است که افراد به دنبال دانش و معرفت باشند؛ چرا که بدون آگاهی هیچ رهروی به مقصد نرسد.

آن رهبر فرزانه در گفتاری ارزشمند می فرماید: «إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُتَعَلِّمَ شَرِيكَا فِي الرُّشْدِ»؛ (8) دانشمند و دانشجو هر دو در رشد و هدایت شریک اند.» اگر علماء و متفکران جامعه تلاش نکنند و عموم مردم نیز به دنبال آموزش نباشند، سطح افکار مردم رشد نمی یابد و پیشرفت صورت نمی گیرد.

| | |
|----------------------------------|---|
| شرف و قیمت و قدر تو به فضل هنرست | نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان |
|----------------------------------|---|

اساسا برای تهذیب نفس و پیمودن راه کمال، علماء اخلاق، معرفت و کسب آگاهی را از عوامل مؤثر در روح و روان آدمی می دانند. آری، دانش انسان را به خطرات راه آگاه می کند و عظمت و عزت خداوندی را به یاد می آورد و انسان شایسته هر قدر علم و دانشش بالاتر باشد، تواضع و صفات حمیده در وجودش بیشتر شکوفا می گردد.

انسان کمال خواه با معرفت به ناتوانی و مقام پایین خود و اطلاع از عظمت حق و شکوه و جلال کبریایی اش در راه رشد و تهذیب گام برمی دارد.

امام هادی (علیه السلام) ارزش دانشمندان را بالاتر از خود علم و دانش می دانست و می فرمود: «أَرْجَحُ مِنَ

الْعِلْمُ حَامِلُهُ؛ (9) دانشمند از دانش برتر است.» البته علم و دانش بعد از غلبه صفات زشت و فساد افراد تأثیرگذاری اندکی دارد؛ چنان که حضرت علی النقی (علیه السلام) فرمود: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ؛ (10) حکمت در طبیعت های فاسد سودی نمی بخشد.»

موقعیت ممتاز مکان های مقدس

در بینش توحیدی اسلام، انسان هر لحظه و در هر زمان و مکان در محضر خداست؛ اما خداوند متعال برای تقرب بیشتر بندگانش و برای آسایش و آرامش آنان، زمانها و مکانهایی را معین کرده است که ویژگی خاصی دارند. امام علی النقی (علیه السلام) با اشاره به موقعیت ممتاز اماکن مقدس فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ بُقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَيَّرُ مِنْهَا؛ (11) خداوند مکانهای مقدسی دارد که دعا در آن جاها را دوست می دارد. پس هر کس در آن مکانها او را بخواند، اجابتش می کند و حائر حسینی (علیه السلام) یکی از آنهاست.»

در این سخن، پیشوای دهم نکات مهمی را مورد توجه قرار داده و به مشتاقان فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) گوشزد کرده است: نخست به ارزش این مکانهای شریف پرداخته و آنها را بقعه های خدایی نامیده، سپس اهمیت دعا و استجابت آن را در این مکان ها مورد تأکید قرار داده و در آخر، مزار دلربای حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، را از مصادیق بارز بقاع الهی و محل استجابت دعای بندگان شمرده است.

امام هادی (علیه السلام) در کلام دیگری عظمت بارگاه امام حسین (علیه السلام) را این گونه بیان می کند: «هر کس از منزل خود به قصد زیارت بارگاه حضرت حسین (علیه السلام) حرکت کند و به نزد فرات برسد و در آنجا غسل کند، از رستگاران نوشته می شود و هر گاه به امام حسین (علیه السلام) سلام کند، از سعادت‌مندان محسوب می گردد و اگر از نماز زیارت فارغ شد، فرشته ای از سوی خداوند متعال به او می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تو سلام می رساند و می گوید: تمام گناهانت بخشوده شد، اعمال را از نو شروع کن!» (12)

روزگار ناسازگار

گاهی این نکته به ذهن می آید که آیا واقعا برخی زمانها، مکانها و یا عوامل و حوادث طبیعی در زندگی انسان دخالت دارند؟ آیا بدی و خوبی و شوم بودن را می توان به روزها و روزگاران نسبت داد؟ امام هادی (علیه السلام) پاسخ این پرسش را به یکی از یارانش توضیح داد.

حسن به مسعود می گوید: به محضر مولایم حضرت ابوالحسن الهادی (علیه السلام) رسیدم. در آن روز چند حادثه ناگوار و تلخ برایم رخ داده بود؛ انگشتم زخمی شده و شانه ام در اثر تصادف با اسب سواری صدمه دیده و

در یک نزاع غیر مترقبه لباسهایم پاره شده بود. به این خاطر، با ناراحتی تمام در حضور آن گرامی گفتم: عجب روز شومی برایم بود! خدا شرّ این روز را از من باز دارد! امام هادی (علیه السلام) فرمود: «يَا حَسَنُ هَذَا وَ أَنْتَ تَغْشَانَا تَزْمِي بِذَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ ای حسن! این [چه سخنی است که می گویی] با اینکه تو با ما هستی، گناهت را به گردن بی گناهی می اندازی! [روزگار چه گناهی دارد!]»

حسن بن مسعود می گوید: با شنیدن سخن امام (علیه السلام) به خود آمدم و به اشتباهم پی بردم. گفتم: آقای من! اشتباه کردم و از خداوند طلب بخشش دارم. امام فرمود: ای حسن! روزها چه گناهی دارند که شما هر وقت به خاطر خطاها و اعمال نادرست خود مجازات می شوید، به ایام بدبین می شوید و به روز بد و بیراه می گوئید! حسن گفت: ای پسر رسول خدا!، برای همیشه توبه می کنم و دیگر عکس العمل رفتارهایم را به روزگار نسبت نمی دهم. امام در ادامه فرمود: «يَا حَسَنُ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجِلًا؛ ای حسن! به طور یقین خداوند متعال پاداش می دهد و عقاب می کند و در مقابل رفتارها در دنیا و آخرت مجازات می کند.» (13)

شیوه حفظ دوستان

از منظر امام دهم (علیه السلام) یکی از ویژگیهای اولیاء خدا و انسانهای صالح عفو و گذشت و پذیرش عذر دیگران است. ایوب بن نوح می گوید: آن حضرت طی نامه ای به یکی از یاران ما که موجب ناراحتی شخصی شده بود، توصیه کرد که برو از فلانی عذر خواهی کن و بگو: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا إِذَا عُوْتِبَ قَبْلَ؛ (14) اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد، [او را حالتی عطا می کند که] هرگاه از او عذر خواسته شد، می پذیرد.» تو نیز عذر ما را بپذیر!

برای پاسداری از حریم دوستان نیک نباید در باره آنان سخت گیری کرد، بلکه باید در موارد لغزش و خطایشان عفو و گذشت پیشه کرد و عذرشان را پذیرفت؛ زیرا اگر به بهانه های ساده، انسان دوستان خود را طرد کند و از خود دور سازد، به مرور زمان غریب و تنها خواهد ماند و مخالفانش افزایش می یابند؛ در حالی که دوستان خوب بازوی نیرومندی در زندگی افراد به شمار می آیند. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می کرد که: «يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛ (15) فرزندم هزار دوست بگیر و البته هزار کم است و یک دشمن برای خودت درست نکن که یکی هم زیاد است.»

بنابراین، برای رسیدن به سعادت و توفیق در زندگی، انسان باید از دوستان خوب محافظت کند و با اختلاف کوچک و جزئی و لغزشهای ساده نباید آنان را از دست بدهد، بلکه شیوه اهل بیت (علیهم السلام) را در نظر بگیرد و از گناهانشان بگذرد. اگر عذر خواهی کردند، بپذیرد و عفو و گذشت پیشه کند. سعدی گفته:

با مردم سهل گوی دشوار مگوی || با آن که در صلح زند جنگ مجوی ||

پی نوشت ها :

1. تحف العقول، ص 482؛ کافی، ج 1، ص 138.
2. تحف العقول، ص 482.
3. بحارالانوار، ج 74، ص 402.
4. تحف العقول، ص 483.
5. بحارالانوار، ج 69، ص 316.
6. نحل / 23.
7. معراج السعاده، ص 270؛ محجة البيضاء، ج 6، ص 213.
8. كشف الغمه، ج 2، ص 386.
9. اعلام الدين، ص 311.
10. همان.
11. تحف العقول، ص 482.
12. كامل الزيارات، ص 344.
13. بحارالانوار، ج 56، ص 2.
14. مستدرک الوسائل، ج 8، ص 329.
15. وسائل الشيعه، ج 12، ص 16.